

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۸

تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۲۵

نیایش و ستایش در مثنوی‌های عطار

(الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه)

بهرام خوشنودی^۱

احمد رضانظری چروده^۲

بیژن ظهیری ناو^۳

معصومه نظری چروده^۴

چکیده:

نیایش و ستایش معبود یکی از روحانی‌ترین لحظه‌های زندگی هر مؤمن است. در همهٔ ادیان آسمانی متناسب با تلقی و درک مؤمنان از دین، شیوه‌ها و شکل‌هایی برای راز و نیاز با معبود فراهم شده است. شاعران هم به عنوان دارندگان روح‌های لطیف و حسّاس، در لابه‌لای اشعار خود، مناجات‌هایی نغز و دلنشین گنجانده‌اند که از لطیف‌ترین فرازهای آثارشان است. مناجات‌های عطار که در لابه‌لای مثنوی‌هایش (الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه) پراکنده است، گاه از زبان شاعر و گاه از زبان شخصیت‌های داستان‌هایش نقل شده‌اند. بی‌پروایی و جسارت و صمیمیتی که در این مناجات‌های عارفانه وجود دارد، به آن‌ها عمق خاصی بخشیده است. نگاه برخاسته از عمق جان عطار که انواع لایه‌های گفت‌وگوی صمیمانه و خالصانه را با معبود شامل می‌شود، رنگ آسمانی به نیایش‌هایش می‌دهد. بنا به اعتقاد عطار، دعوت خداوند بزرگ برای دعا و نیایش، افتخاری بزرگ برای نوع بشر است و حتی در این راه، شور و شوق دعاکردن را نیز خود خداوند در آدمیان ایجاد می‌کند و برای انجام آن توفیق می‌دهد. درون‌مایه نیایش‌های عطار، ستایش خداوند بزرگ، عجز و عشق او نسبت به خدا و بیان درخواست‌هاست. مهم‌ترین دعا و خواسته وی، سلامت نفس و سعادت آخرت است. از مجموع نیایش‌های عطار آشکار می‌گردد که او مؤمنی است با اعتقاد راستین که در سیر و سلوک عارفانه، پای از جادهٔ شریعت بیرون ننهاده و در تصوف جانب اعتدال را اختیار کرده است.

کلید واژه‌ها: نیایش، ستایش، مناجات، عطار، مثنوی، عرفان.

^۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد، آستارا، ایران. نویسنده مسئول: khooshnodi46@gmail.com

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد، آستارا، ایران.

^۳ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل. ایران

^۴ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد آستارا، ایران.

پیشگفتار

«نیایش یکی از روحانی‌ترین لحظات زندگی هر مؤمن است. در همه ادیان آسمانی متناسب با تلقی و درک مؤمنان، شیوه‌هایی برای راز و نیاز با معبود فراهم شده است. شاعران هم به عنوان دارندگان روح‌های لطیف و حسّاس در لابه‌لای اشعار خود مناجات‌هایی نغز و دلنشین گنجانده‌اند که از لطیف‌ترین فرازهای آثارشان است. عطار، نخستین شاعر عارف این مجموعه است که مناجات‌هایش ویژگی عارفانه دارد و در جای‌جای مثنوی‌هایش پراکنده شده است. این مناجات‌ها گاه از زبان شاعر و گاه از زبان شخصیت‌های داستان‌هایش نقل شده‌اند. بی‌پروایی و جسارت و صمیمیتی که در این مناجات‌ها وجود دارد به آن‌ها عمق خاصی بخشیده است. آنچه در آثار عطار نیشابوری به چشم می‌خورد، ارادت خاص اوست به خاندان نبوت و آل رسول(ص) که با شوق عجیب و درخور اعتنا از این خاندان مبارک و مهبط وحی الهی سخن می‌گوید. وی در هر یک از آثارش، با زبانی گرم و گیرا و زنده و پویا، ستایش خداوند را آغاز می‌کند و با عجز و انکسار سر بر درگاه بی‌چون او می‌ساید که:

یا اله العالمین، درمانده‌ام غرق خون، بر خشک، کشتی رانده‌ام
دست من گیر و مرا فریاد رس دست بر سر، چند دارم چون مگس

با این زبان و بیان معصومانه به درگاه او التجا می‌کند، با چشم گریان شرح رحمت‌های بی‌منتهای او را می‌دهد. از آن پس با رسول خدا(ص) عاشقانه سخن می‌گوید و از خواجه دنیا و دین و رحمه للعالَمین چنین در می‌خواهد:

یا رسول الله! بسی درمانده‌ام باد در کف، خاک بر سر مانده‌ام
بی‌کسان را کس تویی در هر نفس من ندارم در دو عالم جز تو کس
یک نظر سوی من غم‌خواره کن چاره کار من بیچاره کن
(فاضلی، ۱۳۷۴: ۲۲)

عطار در مناجات خویش با تشبیه هوای نفس به فرعون از خدا می‌خواهد که او را از این صفت ناپسند دور دارد:

خالق‌اگر زاهل عادت بوده‌ام باری آخر در شهادت بوده‌ام
یس مرا فرعون نفسی هست نیز کو ندارد جز شهادت هیچ چیز...

نیایش و ستایش در مثنوی‌های عطار (الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه) / ۱۳۳

محو گردان کبر فرعونئی او باز خر جان را ز صد لونی او
(مصیبت‌نامه: ۱۳۰)

از میان مناجات‌های موجود، تنها یک نیایش از خود شاعر به صورت مستقل وجود دارد که از نخستین بیت تا پایان، همه به صورت خطاب با خداوند است. نیایش یادشده در آغاز الهی‌نامه است.

الهی، نامه را آغاز کردم به نامت تاب نامه باز کردم
زبان را در فصاحت راه دادم دهان را در بلاغت برگشادم...
در گنج عبادت برگشادم الهی‌نامه نام این نهادم
(الهی‌نامه: ۴۲۴)

عطار در آغاز مثنوی الهی‌نامه بعد از ۲۷ بیت سپاس و ستایش پروردگار عالمیان، به نیایش با حق می‌پردازد و طولانی‌ترین مناجات‌های خود را در ۱۲۸ بیت عرضه می‌دارد.

تعالی‌الله یکی بی‌مثل و مانند که خوانندت خداوندان خداوند

«عطار در مثنوی منطق‌الطیر، نخست خداوند را در ۷۰ بیت مورد سپاس و ستایش قرار می‌دهد و در ۲۴ بیت مستقیماً با خدا سخن می‌گوید و اوصاف عظیم الهی را بر می‌شمارد.

ای ز پیدایی خود بس ناپدید جمله عالم تو، رویت کس ندید
جان نهان در جسم و تو در جان نهان ای نهان اندر نهان ای جان جان
(فاضلی، ۱۳۷۴: ۱۴۵)

عطار اشاره به حدیثی دارد که پیامبر اکرم (ص) به خداوند عرض می‌کند که «ما عرفناک حقّ معرفتک» (ما تو را آن‌چنان‌که سزاوار توست نشناختیم) (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۸، باب ۶۱/۲۳) و این حدیث را در بیتی در منطق‌الطیر چنین آورده است:

جمله عاجز روی بر خاک آمدند در خطاب ما عرفناک آمدند
(فاضلی، ۱۳۷۴: ۲۳۷)

ریشه افکار حافظ را می‌توان در غزلیات عطار جست‌وجو کرد؛ زیرا که هر دو به آیین قلندری تمایل دارند.

قلندران حقیقت به نیم جو نخرند قباى اطلس، آن کس، که از هنر عاری است

(خرم‌شاهی، ۱۳۷۱: ۱۳۸۸/۱)

عطار در بیت ۱۹ مصیبت‌نامه آورده است که زمین همانند انسان برای دعا به سوی آسمان دست دراز می‌کند.

از پی‌گردت زمین را هر زمان دست مانده است از دعا بر آسمان
(نورانی، ۱۳۳۸: ۷)

عطار در آغاز مثنوی اسرارنامه پس از ۲۴ بیت توحید و ستایش، به نیایش الهی می‌پردازد.

زهی انعام و لطف کار سازی که یک‌یک ذره را با اوست رازی
زهی اسم و زهی معنی همه تو همی‌گویم که ای تو ای همه تو
(گوهرین، ۱۳۳۸: ۳)

تصویرهای پارادوکسی (نهان آشکارا) و (خמוש گویا) و (نهان پیدا) در ابیات زیر از این نوع است.

نهان و آشکارایی همیشه نه در جان و نه بر جایی همیشه
خموشی‌تو از گویایی توسط نهانی‌تو از پیدایی توسط
(همان: ۳)

عطار جهان را زندانی پنداشته که در آن ارج و منزلتی ندیده است؛ بنابراین خواهان بهشت و شراب گوارای آن است که ویژه مخلصان درگاه الهی است.

مرا چو در بن زندان نکو نداشته‌اند به بوستان بهشتم به خوشدلی برسان
از آن شراب که در جام مخلصان ریزی به جان پاک محمدص که قطره‌ای بچشان
می‌روم گمراه ره نیافته دل چو دیوان جز سیه نیافته
ره‌نمایم باش و دیوانم بشوی وز دو عالم تخته جانم بشوی
(مصیبت‌نامه: ۴۵۹)

عطار در جای دیگر دل انسان را جایگاه خدا می‌داند. عرفا به این مسأله اشاره کرده‌اند که جایگاه عشق الهی و حضور او در دل انسان است. دلی که از هر پلیدی و نفرت دور باشد همچون آینه‌ای صیقل یافته است که جمال و کمال الهی در آن منعکس می‌شود.

هدف تحقیق

هدف این پژوهش آن است که بازتاب‌های مختلف نیایش و ستایش معبود را در مثنوی‌های عطار تجزیه و تحلیل نماید. لذا نگارندگان برای نیل بدین مقصود سعی دارند به سؤالات زیر پاسخ دهند:

۱. آیا نیایش و ستایش به درگاه خداوند به هر طریقی می‌تواند انسان را به معبود واقعی خود برساند؟

۲. بازتاب نیایش و ستایش معبود در مثنوی‌های عطار با توجه به اوضاع نامساعد جامعه سیاسی و اجتماعی زمان او چگونه بوده است؟

۳. آیا عطار ایمان به خداوند و معبود را در بن‌مایه‌های عشق عرفانی طلب کرده است؟

پیشینه تحقیق

تاکنون تحقیق مجزایی در مورد بازتاب نیایش و ستایش معبود در آثار عطار صورت نگرفته است، فقط شاعران مختلفی راز و نیاز با خداوند را در آثار خود آورده‌اند:

(۱) حمید هاشمی در زندگی‌نامه شاعران ایران (از آغاز تا عصر حاضر)، چاپ ۱۳۸۸، انتشارات غزه، چاپ سوم. در مورد عطار آورده است او از شعرا و نویسندگان قرن ششم هجری قمری است.

(۲) سهیلا صارمی، سیمای جامعه در آثار عطار، چاپ ۱۳۸۲، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. می‌فرماید: عطار شاعری است که شیفته عرفان و تصوف و کلام عطار ساده و گیراست. نقدهای اجتماعی و سیاسی عطار در بیداری جامعه، نقشی اساسی داشته است.

(۳) سعیدرضا عرب احمدی، از صورت تا معنا، گذاری بر اندیشه‌های عرفانی در خسرو و شیرین نظامی، چاپ اول، انتشارات اطلاعات تهران، ۱۳۸۴.

در این منظومه دو نیایش مستقل در آغاز کتاب و یک مناجات از زبان شیرین بیان شده است. نظامی در این نیایش خداوند را به صفتی از صفات الهی یاد نکرده، بلکه از همان آغاز بدون مقدمه درخواست خود را از خداوند طلب کرده است.

روش کار و تحقیق

پژوهش حاضر بر اساس شیوه اسنادی (کتابخانه‌ای) و بر پایه مطالعه مستقیم مثنوی‌های عطار و کتاب‌های مرتبط با آن بوده است. برای انجام این پژوهش، نگارندگان ریز به ریز و نکته به نکته مثنوی‌های عطار را بررسی نموده‌اند، اشارات مربوط به نیایش و ستایش معبود و دعا و راز و نیاز با خداوند را استخراج کرده و آن‌ها را به طور مختصر و مفید تحلیل نموده‌اند، همچنین سعی کرده‌اند درباره زندگی، آثار، افکار و بسیاری از جنبه‌های شخصیتی عطار در ارتباط با دعا و نیایش تحقیق

نموده، تأثیراتی را که بر جامعهٔ زمان خود گذاشته، بررسی و ارائه کرده‌اند و از این حیث و نیز از جهت پژوهشی کاملاً نو و جدید است.

بحث و بررسی

تحمیدیه یا ستایش معبود

سرآغاز منظومه‌های عطار، تحمیدیه است که عموماً از ساختاری یکسان برخوردارند. بدین معنی که در آغاز مثنوی‌ها، پس از حمد و توحید و ذکر اسماء الهی، به توصیف صفات پروردگار می‌پردازد و آفرین و ستایش خود را با اشاراتی به عجز بشر از فهم و درک ذات و صفات خداوند، همراه می‌سازد. پس از آن، نعت پیامبر ص و مسألهٔ معراج را مطرح می‌کند و بعد از آن نیز مدح خلفای راشدین و در مصیبت‌نامه علاوه بر آن مدح حسنین (ع) درج شده است. بجز الهی‌نامه، در سه منظومهٔ دیگر، پیش از آغاز کتاب، دربارهٔ تعصب و جهالت متعصبان سخن به میان آورده است. تحمیدیه‌های چهار منظومهٔ الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق الطیر و مصیبت‌نامه را در دو بخش ستایش نام پروردگار و ستایش صفات او مورد بررسی قرار می‌دهیم.

- ستایش نام پروردگار

اگر به آغاز مثنوی‌های عرفانی زبان فارسی دقت کنیم، یکی از مضامین عمده در تحمیدیه‌های این آثار، ستایش نام‌های خداوند است. در شعر سنایی نیز که بنا بر نظر دکتر شفیعی کدکنی هیچ اندیشه‌ای از اندیشه‌های مرکزی عالم تصوف وجود ندارد که رگه‌ای از آن در آن‌ها انعکاسی نیافته باشد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۴۳)، این نکته مشهود است.

عطار در نخستین حکایت از مقالهٔ هفتم در الهی‌نامه، به نقلِ قصهٔ مردی ابله از عیسی (ع) اسم اعظم یا نام مهین می‌آموزد و پس از آن روزی در بیابان مشتی استخوان می‌بیند و بر آن استخوان‌ها اسم اعظم می‌خواند. استخوان‌ها جان می‌گیرد و شیر درنده‌ای می‌شود و مرد را می‌درزد، می‌پردازد و در آن از نام مهین (اسم اعظم) یاد کرده است.

ز عیسی آن یکی درخواست یک روز
مرا نام مهینِ حق درآموز
می‌چش گفت: «تو این را نشایی
چه خواهی آن‌چه با آن بر نیایی؟»

و چنان‌که پیشتر گفته شد، آن استخوان‌ها به شیری درنده بدل شد و

بزد یک پنجه و آن مرد را کشت
شکست از پنجهٔ او مرد را پشت
بخورد آن‌گه به زاری آن زمانش
میان ره رها کرد استخوانش

(الهی‌نامه/۱۹۹)

در ابیات نخستین الهی‌نامه نیز، ستایش نام خداوند، زینت‌بخش دیباچه و تحمیدیّه آغازین کتاب است:

به نام آن‌که مُلکش بی‌زوال است به وصفش عقلِ صاحب‌نطق لال است
مفرح‌نامه‌ه جان‌هاست نامش سرِ فهرست دیوان‌هاست نامش
ز نامش پُر شکر شد کامِ جان‌ها ز یادش پُر گهر تیغِ زبان‌ها
اگر بی‌یاد او بویی ست زنگی ست وگر بی‌نام او نامی ست ننگی ست
(الهی‌نامه/۱۱۱)

بیت نخست اسرارنامه نیز با ستایش نام او آغاز می‌شود. او که جان را نورِ دین عطا کرده و به خردِ آدمی در طریقِ خداشناسی نعمتِ یقین بخشیده است.

به نام آن‌که جان را نورِ دین داد خرد را در خدادانی یقین داد
(اسرارنامه/۸۸)

- ستایش ذات و صفات پروردگار

از دیگر بازتاب‌های ستایش معبود، حمد و ستایش ذات و صفات الهی است که به گونه‌های مختلف در مثنوی‌های عطارخودنمایی می‌کند. صفات پروردگار، گاه به صورت خطابی و مستقیم و گاه به شیوه سوّم شخص و غیرخطابی ستوده شده‌اند.

- ناتوانی از شناخت ذات و صفات حق

ذات خداوند برتر از همه چیز است و انسان با عقل و جان و تمام ابزارهایی که در دست دارد، هرگز نمی‌تواند به کُنه ذات و نیز صفات پروردگارش دست یابد و معرفتی در این باب کسب کند.

خداوندی که چندانی که هستی ست همه در جنبِ ذاتش عینِ پستی ست
چو ذاتش برتر است از هرچه دانیم چگونه شرحِ آن دادن توانیم...
چو عقل هیچ‌کس بالای او نیست کسی داننده‌ آلائی او نیست
(الهی‌نامه/۱۱۱)

چو دید و دانش ما آفریده‌ست که دانسته‌ست او را و که دیده‌ست؟
ز کُنه ذات او کس را نشان نیست که هر چیزی که گوید، اینست آن نیست

اگرچه جانِ ما می پی بَرَد راه
ولکن کُنه او را کی بَرَد راه؟
چو بی‌آگاهم از جانم که چون است
خدا را کُنه چون دانم که چون است؟
(اسرارنامه/۸۷)

عقل و جان را گِرد ذاتت راه نیست
وز صفات هیچ کس آگاه نیست
گرچه در جان گنج پنهان هم تویی
آشکارا بر تن و جان هم تویی
جمله جان‌ها ز کُنهت بی‌نشان
انبیا بر خاکِ راهت جان‌فشان
عقل اگر از تو وجودی پی بَرَد
لیک هرگز ره به کُنهت کی بَرَد؟
(منطق الطیر/۸۱-۸۲)

ای ز جسم و جان نهان دیدارِ تو
گم شده عقل و خرد در کارِ تو
هست عقل و جان و دل محدودِ خویش
کی رسد محدود در معبودِ خویش
(مصیبت‌نامه/۱۲۳)

- تسبیح

تسبیح روح انسان را به وجد می‌آورد، چنان‌که عقل از درک آن عاجز می‌ماند. حاصل تسبیح گوهرِ توحید است. عطار در منظومه‌های خود به روش‌های گوناگون به موضوع مذکور اشاره کرده است. در نظر عطار حتی رعد نیز خداوند را تسبیح می‌کند:

رعد را تسبیح آورده به جوش
آب برده برقش آورده خروش
(مصیبت‌نامه/۱۲۴)

گاه از شطح معروف بایزید بسطامی یعنی «سُبْحانی ما أعظم شأنی» بهره می‌برد. سخنی که صاحبان اندیشه در طول تاریخ‌خواران نکته لطیف از آن دریافته‌اند.

چو جان زان نور گردد محو مطلق
به «سبحانی» برون آید و «انالحق»
(الهی‌نامه/۳۹۵)

به توحید ار گشاید چشمِ جانت
برآرد بانگِ «سبحانی» زبانت
(اسرارنامه/۱۵۴)

و گاه عبارت معروف صوفیه که به رسول خدا(ص) نیز نسبت داده شده است اشاره دارد: «سبحانک ما عرفناک حقّ معرفتک و ما عبدناک حقّ عبادتک.»

ز عجزِ خویش می‌گویی تو: ای پاک تویی معروف و عارف «ما عَرَفْنَاكَ»
(اسرارنامه/۹۰)

نیایش معبود

نیایش معبود از نظر محتوا و بیان به صورت‌های مختلف انجام می‌گیرد که عبارتند از: دعا، مناجات، ذکر و نماز.

- دعا

دعا کلید نیازمندی به حق است، چراکه انسان نیازمند آفریده شده و تنها خداوند است که غنی و بی‌نیازی از هر خواسته‌ای است. خواسته‌های آدمی پایانی ندارد. او برای رسیدن به مطلوب و خواسته‌ای که خود نتواند آن را مهیا کرده، به دست آورد، باید از طریقی به وجودی و رای خود تمسک جوید. وجودی که تنها غنی عالم هستی اوست و انسان‌ها فقرایی بیش نیستند. اوست که به دعاها و حاجات آدمی پاسخ می‌دهد. بنده از طریق دعا و مداومت در آن، هر لحظه که زنگ ساعت دلش به صدا در می‌آید با زبانی اثرگذار برای قُرب بیشتر با دلی شکسته، تضرع و عجز، دست‌های خواهشگرش را به سوی آسمان بالا می‌برد و نیازهایش را، اعم از مادی و معنوی، زیر لب زمزمه می‌کند.

عطار چنان بر اهمیت دعا پی برده بود که در چند جا از مخاطبان و خوانندگان مثنوی‌هایش درخواست می‌کند تا در حق او دعا کنند:

قَرینِ نورباد آن پاک‌رای	که مر عطار را گوید دعایی
عزیزا با تو گفتم ماجرای	مدار آخر دریغ از من دعایی
گر از تو یک دعایی پاک آید	مرا صد نور ازان در خاک آید...
کنون از اهل دل در خلوتِ خاص	دعای خویش می‌خواهم به اخلاص
غرض زین گفت و گویم جز دعا نیست	که کار بی‌غرض جز از خدا نیست
عزیزا با تو گفتم حالِ مردان	تو گر مردی فراموشم مگردان

(همان/۴۰۳)

گاه خود نیز برای آنان که بعدها دعایش خواهند کرد دعا می‌کند:

خداوندا به فضل دل قوی باد کسی کز ما کند بر نیگویی یاد
قرین نور باد آن پاک‌راییی که این گوینده را گوید دعایی
(اسرارنامه/۲۳۲)

- انواع دعا از منظر نیایشگر

دعاهایی که در مثنوی‌های عطار به کار رفته گاه از زبان خود شاعر بیان می‌شود و گاه در میان حکایات و از زبان شخصیت‌های داستانی ارائه می‌گردد. لذا از نظر نیایشگر می‌توان دعا را به دو دسته تقسیم کرد: دعا از زبان عطار، دعا از زبان دیگران.

دعا از زبان عطار

دعاهایی که از زبان عطار در مثنوی‌های چهارگانه او پراکنده است، چندان متنوع نیست و درخواست‌های عطار محدود به سعادت آن جهانی، خواستن عذر تقصیرها و نجات از بند این دنیای دون و سلامت نفس محدود می‌شود. نکته این جاست که هیچ‌گونه نیاز مادی و این جهانی در این دعاها طرح نشده است و این شاید مهم‌ترین ویژگی نیایش‌های عطار باشد.

به حق آن که تو کس را نمائی که آن ساعت که تو کس را نمائی
ز جرم و ناکسی من گذر کن به فضل در من مسکین نظر کن
(الهی‌نامه/۴۰۷)

به ما گویند «من ربُّک و ما دین؟» خدایا از تو می‌خواهیم تلقین
چو خود ما را پیورودی به اعزاز میده ما را به دست زنگیان باز
(اسرارنامه/۹۳)

خالقا تا این سگم در باطن است راه جانم سویی تو ناایمن است
یا به حکم شرع در کارش فکن یا به کُلی در نم‌کسارش فکن...
در میان راه تنها مانده‌ام کس ندارم بی‌سر و پا مانده‌ام
ای کس هر بی‌کس، بس بی‌کسم ناکسی‌ام را کسی باشی بسم
(مصیبت‌نامه/۱۲۹)

عطار تنها در اواخر مثنوی اسرارنامه، در حق پدر و مادر خود دعا می‌کند و از خداوند می‌خواهد که باران رحمت خویش را نثار آن‌ها کند.

ببین، یارب دو بی‌ناتوان را بدیشان بخش جان این جوان را

تو آن پیر نکودل را نکودار
فروغ نور ایمان شمع او دار
در ایمان یافت موی او سپیدی
مدارش در سواد نامیدی...
کفن را حُلّه گردان در بر او
بیاران ابر رحمت بر سر او
(اسرارنامه/۲۳۳)

- دعا از زبان دیگران

در مثنوی‌های عطار، تنها عطار نیست که با خداوند راز و نیاز می‌کند، بلکه شخصیت‌های داستانی در حکایات نیز دست به دعا بر می‌دارند و خواسته‌های مادی و معنوی خود را بیان می‌کنند. بجز شخصیت‌های داستانی، دعاهایی نیز از زبان حضرت محمد(ص) در صفحات آغازین مثنوی‌ها وجود دارد. گاه خود عطار نیز پیامبر(ص) را مورد خطاب قرار داده، برآورده شدن حاجات خود را از او در می‌خواهد.

الف) دعا از زبان پیامبر(ص):

محمد ص گفت: «ای دانای بی‌چون
تو می‌دانی، حقیقت، سرِ رازم
حقیقت امتی دارم گنه‌کار
خبر دارند تـز دریای فضلت
که بهر آمد ز حضرت بارِ دیگر
مخور غم از برای اُمتِ خویش
تویی سرّ درون و راز بیرون
که بهر اُمت خود با نیازم
ولی از فضل تو جمله خبردار
چه باشد گر کنی بر جمله رحمت»
که «بخشیدم سراسر، ای مظهر
که هست از جرم ایشان فضل من بیش
(الهی‌نامه/۱۲۱-۱۲۲)

ب) دعا از زبان شخصیت‌های داستانی: شخصیت‌های داستانی در حکایات مثنوی‌ها گاه دست به سوی آسمان بلند کرده، با خالق یکتا به نیایش می‌پردازند. این شخصیت‌های نیایشگر، بسیار متنوع و از طبقه‌های اجتماعی گوناگون هستند. در جدول زیر، برخی از این شخصیت‌ها با ذکر موضوع دعاهای شان ارائه شده‌اند:

موضوع دعا	عنوان منظومه و شماره صفحه	شخصیت
دعا در حقّ علی(ع) و طلب بخشش از خدا برای او که در راه به مورچه آسیب رسانده بود	الهی نامه/۱۴۹	مور
طلب فضل و بخشش از خدا	الهی نامه/۱۶۲	جوان گناهکار
زیادکردن ناکامی و سوز در کار عاشقی	الهی نامه/۱۷۳	سرهنگی که عاشق شاهزاده شد
درخواست فضل و ایمان برای نمرود	الهی نامه/۱۹۹	خلیل(ع)
درخواست گشودن در رحمت از سوی خدا	الهی نامه/۲۰۰	دیوانه
طلب کم شدن باران	الهی نامه/۲۱۵	مردم
طلب افزون شدن باران	الهی نامه/۲۱۵	عاشق
درخواست از خداوند برای نمودن یکی ازدوستانش(اولیاءالله) به او	الهی نامه/۲۳۳	کلیم(ع)
ترا خواهیم ما یکسر همه هیچ	الهی نامه/۲۳۵	ارواح پیش از آفریدن اجسام
پرسش از خداوند که دلیل این همه رنج چیست؟	الهی نامه/۲۳۷	رابعه(ره)
دادخواستن از حق	الهی نامه/۲۴۰	بُهلول
طلب بخشش از خدا در آخرین لحظات زندگی	الهی نامه/۲۹۹	دزد
طلب بخشش	اسرار نامه/۱۴۳	خَمَلِ خانِه
این که حکمت آفرینش موجودات چیست؟	اسرار نامه/۱۵۹	داود(ع)
درخواست برداشتن حجابها از پیش روی پیر	اسرار نامه/۱۷۰	پیر
شکوه و شکایت از کار خدا	اسرار نامه/۱۸۱	بی دل
دعا در حقّ محمّد (نام عطار)	اسرار نامه/۲۳۳	پدر و مادر عطار
این که چرا خداوند نانش را با خون جگر همراه می کند؟	منطق الطیر/۱۵۱	شیخ نوقانی
درخواست جبه و پیراهن	منطق الطیر/۱۵۱	دیوانه
این که چرا طاعت صد هزاران ساله ما را به انسان های عاصی بخشیدی؟	منطق الطیر/۱۵۶	ملایک
مهلت خواستن از خدا	منطق الطیر/۲۱۷	ابلیس
طلب شادی و آزادی در پیری	منطق الطیر/۲۳۸	لقمان سرخسی
درخواست دیدن روی معشوق (شاهزاده) و جان دادن در پای او	منطق الطیر/۲۵۲	درویش عاشق
درخواست یاری از خداوند و این که مرا از من بخر	منطق الطیر/۲۷۶	نظام الملک طوسی
درخواست رفع خشک سالی و گرسنگی از مردم	مصیبت نامه/۱۸۳	بُرخ اسود (اسم خاص)
طلب فضل و کرم برای ملک شاه الب ارسلان	مصیبت نامه/۲۰۲-۲۰۳	پیرزن
بیشتر کردن عشق لیلی و سرگردانی در راه عشق او	مصیبت نامه/۳۶۷	مجنون
کورگرداندن خلق در رستخیز و بینایی او سپس کورگردان شبلی و بینایی همه خلق	مصیبت نامه/۴۱۸	شبلی(ره)
این که او را از فضل و کرم خود محروم و بی نصیب نگرداند	مصیبت نامه/۴۵۸	اعرابی عاشق حق

- انواع درخواست‌ها از معبود

در تمام منظومه‌های عطار، درخواست‌هایی که در دعاها مطرح می‌شود، حتی اگر ظاهراً مادی باشند در جهت رسیدن به هدف یا هدف‌هایی معنوی و آن جهانی بیان شده‌اند. این درخواست‌ها گاه از زبان پیامبرانی چون حضرت محمد(ص)، ابراهیم(ع)، موسی(ع)، عیسی(ع)، داود(ع) و شعیب(ع) است، گاهی از زبان اولیاء خدا و دوستان حقیقی‌اش همچون صوفیان واقعی قرون اولیه اسلام از قبیل شبلی(ره)، بایزید(ره)، رابعه(ره) و ... در برخی موارد نیز از زبان شوریدگان عشق الهی به ویژه آنان که در طبقات اجتماعی فرودست قرار دارند و از دون‌پایگان جامعه به شمار می‌آیند همچون دزد، گدا، دیوانه و ... در این جا مهم‌ترین درخواست‌های مندرج در دعاها را ارائه می‌دهیم.

- خواستن عذر تقصیرها و طلب مغفرت

خداوند! بسی بی‌هوده گفتم
فراوان بوده و نابوده گفتم
اگرچه جرم عاصی صد جهان است
ولی یک ذره فضلت بیش از آن است
(الهی‌نامه/۱۱۲)

عطار از خدا می‌خواهد که ما انسان‌ها را به خودمان واگذارد نکند و رحمت عام خود را شامل بندگان خود کند. چه، دریای مغفرت الهی چنان وسیع است که اگر آلودگی همه گناهکاران را در آن بشویند، ذره‌ای از آن تیره نمی‌گردد:

خدایا رحمتت دریای عام است
وز آن جا فطره‌ای ما را تمام است
اگر آرایش خلق گناه‌کار
در آن دریا فرو شویی به یک بار
نگردد تیره آن دریا زمانی
ولی روشن شود کار جهانی
(الهی‌نامه/۱۱۳)

همه بیچاره‌ایم و مانده بر جای
به این بیچارگی ما ببخشای
(اسرارنامه/۹۲)

عطار در بیشتر دعاها حتی مواردی که به نام خود تصریح دارد، همه انسان‌ها را مدنظر دارد. همه انسان‌ها و نوع بشر را گناهکار می‌داند و خود را به عنوان یک شخصیت ثانوی در مقام یک نیایشگر دل‌سوخته قرار می‌دهد تا به نمایندگی از بشریت با خالق خویش به راز و نیاز بپردازد. لذا وقتی عطار در مقابل او قرار می‌گیرد و تنها از خود و گناهان خویش سخن به میان می‌آورد و فقط عذر

تقصیرهای خود را از آن یگانه هستی در می‌خواهد، در واقع، به همه بندگان الهی اشاره دارد و در این مورد نباید او را خودخواه دانست. اگر به اشعار زیر که در همه آن‌ها شاعر با ضمیر شخصی «من» با خدای خود سخن می‌گوید دقت کنیم، خود را با غم او شریک می‌دانیم و در خواهیم یافت که دردِ عطار، دردِ همه انسان‌ها در تمام قرون و اعصار است.

اگر چه راه افزون آمدم من	همان انگار کاکنون آمدم من
چو دانم من همه هیچ الهی	ز هیچ از همه پس می چه خواهی!
چه دارم، درد بی اندازه دارم	ز مال و ملک قلبی تازه دارم...
غمم جز تو دگر کس می‌ندانند	تو می‌دانی اگر کس می‌ندانند...
چو از خلقت نه سود و نه زیان است	همه رحمت برای عاصیان است

(الهی نامه/۴۰۸)

- خواستن نجات از بند دنیا

عطار در صفحات آغازین الهی نامه پس از آن‌که از ناپایداری این جهان سخن می‌گوید و خاطر نشان می‌کند که حتی اگر پادشاهی جهان گیر چون اسکندر رومی باشی، سرانجام مرگ به سراغت می‌آید و همه چیزت را از تو خواهد گرفت، ابیاتی را به شیوه دعا در جهت درخواست نجات از بند این دنیای دون می‌سراید.

وگر اسکندری، دنیای فانیت	کند روزی کفن اسکندرا نیست...
خرد بخشا مرا زین بند بگشای	تو بخشاینده‌ای بر من ببخشای
هر آن کس را که با تو کار افتد	از این دیوانگی بسیار افتد...
مرا در آتش هجران صبوری	بسی خوشتر که یک دم از تو دوری

(الهی نامه/۱۱۳-۱۱۴)

- درخواست شفاعت از رسول خدا(ص)

به یقین، در روز قیامت، نَسَب برخی از عرفا شامل همه کس نمی‌شود. بلکه آن‌چه شفاعت پیامبر(ص) را در قیامت، در پی خواهد داشت، عمل به سنت احمدی است و لاغیر.

خدایا نور دین همراه ما کن محمد را شفاعت خواه ما کن

نیایش و ستایش در مثنوی‌های عطار (الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه) / ۱۴۵

ز کارِ ما مگردان خشمناکش ز ما خشنود گردان جانِ پاکش
(اسرارنامه/۱۰۲)

روز و شب بنشسته در صد ماتم تا شفاعت‌خواه باشی یک دم
از دَرَتِ گر یک شفاعت در رسد معصیت را مَهرِ طاعت در رسد
ای شفاعت‌خواه مشتی تیره روز لطف کن شمعِ شفاعت بروز...
حاجتم آن است ای عالی‌گهر کز سرِ فضلی کنی در من نظر...
از گنه رویم نگردانی سیاه حقّ هم‌نامی من داری نگاه
(منطق‌الطیر/۹۳-۹۴)

عطار در ابیات فوق، رسول خدا را مورد خطاب قرار داده و از خود او درخواست کرده است تا در جهان باقی و روز قیامت شفاعت‌خواه او گردد. در مصیبت‌نامه نیز، عطار همین شیوه را ادامه می‌دهد و مستقیماً با پیامبر سخنمی گوید.

ای برونِ هر دو عالم جای تو! هر دو عالم چیست؟ خاکِ پای تو...
من نمی‌گویم که حسانِ توام تا منم، خاکِ سگی زانِ توام
گر نخواهی کرد سوی ما نظر تا ابد خواهیم گفت «أین‌المفّر؟»
أمتِ خویشم شمر، کین یک سخن می‌نمایم آن‌چه می‌خواهی بکن
(مصیبت‌نامه/۱۳۸-۱۳۹)

- دعا جهت دور ماندن از تعصّب

عطار در منطق‌الطیر، پس از نعتِ خلفا به مسأله تعصّب می‌پردازد و متعصّبان را جاهل و دور از عقل دانسته، خود نیز از خداوند درخواست می‌کند که او را از این گناه به دور دارد.

نیست در من این فضولی ای اله از تعصّب دار، پیوستم، نگاه

- طلب معنویت از خدا و رفع حجاب‌ها

شاعر نیشابوری در اسرارنامه، در جایی از حجاب وجود انسان سخن می‌گوید و معتقد است که خودی ما بزرگ‌ترین حجابی است که با دست خودمان آن را پیش رو داشته‌ایم. در این راستا، ما انسان‌ها خودخواه و عاشق منیت هستیم و از این رو، همه افکار و اندیشه‌های مان، تخیلی بیش نیست. پس، از خدا می‌خواهد که این حجاب را از پیش رویش بردارد و معنویت خویش را بر او

آشکار کند.

زهی سودای بی حاصل که ما راست
زهی اندیشه مشکل که ما راست
زبان روزگار خویش ماییم
حجاب خویشتن در پیش ماییم
از آن آلودگان کار خویشیم
که جمله عاشق دیدار خویشیم
همه در مهد دنیا سیر خوابیم
هر از مستی غفلت خرابیم
خداوند، مرا پیش از قیامت،
از آن معنی کنی بویی کرامت،
(اسرارنامه/ ۲۰۳-۲۰۴)

- مناجات: مناجات نیایشی است که در پی خواسته‌ای نباشد، بلکه صرفاً بیان راز و نیاز و جهت تسکین و آرامش خاطر نیایشگر صورت می‌گیرد. انسان لحظاتی را با خدا و خالق خویش خلوت می‌کند و با گفت و گو با مبدأ هستی از حضور در پیشگاهش کسب التذاذ می‌کند.

مناجات‌های عطار همچون دعاها و گاه از زبان خودش و گاه از زبان اشخاص داستانی صورت می‌گیرد، ولی مناجات از زبان هر که باشد شنیدن و خواندن آن روح آدمی را به پرواز در می‌آورد و سبکی معنویت را به او می‌چشاند. این مناجات‌ها در سراسر چهار مثنوی عطار پراکنده شده‌اند و نظم خاصی ندارند، جز این که می‌دانیم در سرآغاز این منظومه‌ها و نیز در خاتمه آن‌ها، ساختار بیانی او در کاربرد این شیوه یکسان بوده است.

- شرح درد هجران

بخشی از ابیات نیایش عطار، در بیان درد هجران و شرح آن است. در این گونه ابیات، شاعر که بوی وصل و آرزوی رسیدن به معبود را در سر می‌پروراند، از درد بی‌او بودن می‌گوید. از دوری و جدایی و از اشک خونین و جگر سوخته خود در آتش عشق خالق می‌گوید. اما تمام امید او که محافظ ایمان او نیز هست، وصال به آن مبدأ ازلی و ابدی است. در این مناجات‌ها، عطار ماندگاری خود را از نوشیدن شربت غم هجران و در آشامیدن مفرح درد بی‌درمان او بر زبان می‌راند و ابراز می‌کند که قلم در هنگام نوشتن این درد و رنج، نامه را خون آلود می‌کند.

نیایی در غریبستان زمانی
نپرسی از غریب خود نشانی
ز وصلت در دلم بویی نهان است
که بی تو زندگانی من از آن است
تو آن بویی اگر با من نبودی
به جان تو که جان من نبودی
چو بی تو زندگانی دارم از تو
چرا خون جگر می‌بارم از تو...

نیایش و ستایش در مثنوی‌های عطار (الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه) / ۱۴۷

اگر امید در جانم نبودی به جان تو که ایمانم نبودی...
مرا شربت غم هجران تو بس مفرح درد بی‌درمان تو بس
به هر دردی که از تو یادم آید چو چنگ از هر رگی فریادم آید
چه گویم بیش از این ای همدم من که نتوان گفت در نامه غم من
(الهی‌نامه/۱۱۴)

- مناجات و بیان صفات

عطار در نیایش‌های خود گاه به بیان صفات خداوند می‌پردازد و در خطاب با او، مناجات‌های خود را به ستایش و تمجید پروردگار می‌آمیزد. وی در این‌گونه ابیات، از عظمت و بزرگی او و بی‌نهایت بودنش می‌گوید. از حیرتی که عارفان کعبه جلالش را به عجز واداشته می‌گوشد. از جهانی که پشت پرده مادیات پنهان شده و از سرگشتگی خود می‌سراید.

ای خدای بی‌نهایت جز تو کیست؟ چون تویی بی‌حد و غایت جز تو چیست؟...
ای جهانی خلق حیران مانده تو به زیر پرده پنهان مانده
پرده برگیر آخر و جانم مسوز بیش ازین در پرده پنهانم مسوز
گم شدم در بحر حیرت ناگهان زین همه سرگشتگی بازم رهان
(منطق‌الطیر/۸۷)

و یا از رحمت عام او سخن می‌گوید که نیک و بد، وضع و شریف، همگی جیره‌خوارِ خوانِ بی‌منت او هستند.

یارب این انعام و بخشایش نگر عین آرامش بر آرایش نگر
با چُنین فضلی تُرا در پیشگاه کی توان ترسید از بیم گناه؟
زانکه آن دریا چو در جوش آیدت نیک و بد، جمله فراموش آیدت
(مصیبت‌نامه/۳۹۵)

- اظهار شگفتی از اعمال پروردگار

در مصیبت‌نامه نیایشی وجود دارد که عطار ابتدا خطاب به معبود می‌گوید:

یارب این خود چه عنایت کردن است؟ این چه شکر اندر شکایت کردن است؟

سپس به شیوه التفات، سیاق سخن را از دوّم شخص به سوّم شخص تغییر می‌دهد. این شیوه بیانی عطّار که البتّه نادر است با محتوای سخن که اظهار شگفتی از اعمال خالق جهان است تناسب و هماهنگی کاملی دارد. در ابیات بعد عطّار به شیوه غایب از خداوند یاد می‌کند:

گاه جان‌ها می‌کند خون بی حساب	گه به جان‌ها می‌کند چندین عتاب
جمله را در کشتی حیرت نشانند	صد هزاران بی‌سر و بُن را بخوانند
صد جهان جان را به غوغا درفکنند	بعد از آن کشتی به دریا فکنند
گردِ کشتی می‌فرستاد ای عجب!	بعد از آن باد مخالف روز و شب
سر به سر برخاستند از جان همه	تا در آن دریای بی‌پایان همه
از همه، با سر نیامد، هیچ کس	جمله را بگسست در دریا نَفَس

(مصیبت‌نامه/۱۹۲)

- بیان اشتیاق نسبت به پروردگار جهان

عطّار، گاه مناجات خویش را در بیان شوق و اشتیاق پُر جوش خود پرداخته است. وی از شدت شوق چونان دریای خروشان پُر تلاطم است و حتی از شنیدن نام خداوند مدهوش می‌شود.

خدا یا زین حدیثم ذوق دادی	چو پروانه دلم را شوق دادی
چو من دریای شوق تو کنم نوش	ز شوق تو چو دریا می‌زنم جوش
ز شوق آمدم در عالم خاک	ز شوقیت می‌روم با عالم پاک
ز شوق در کفن خفتم بنام	ز شوق در قیامت سرفرازم
اگر هر ذره من گوش گردد	ز شوق نام تو مدهوش گردد
اگر هر موی من گردد زیبایی	نیابد جز نام تو نشانی
گر از هر جزو من چشمی شود باز	نبیند جز ترا در پرده راز
گر از من ذره‌ای ماند و گر هیچ	ترا خواند، ترا دانند، دگر هیچ

(اسرارنامه/۱۲۳)

- مناجات دیوانه با خدا

از دیدگاه عطّار، هر بنده‌ای با هر وضعیت اجتماعی می‌تواند در گفت و گوی با خالق آسمان‌ها و زمین شرکت جوید و لحظه‌های روحانی نابی را با دلبر خویش تجربه نماید. در موارد متعددی در

چهار منظومه مورد مطالعه، از نیایش یک دیوانه با خدا سخن به میان آمده است. این نیایش‌ها بیشتر به صورت دعا و درخواست است تا مناجات و راز و نیاز و بیان حالات روانی. از عطار بشنوید:

به صحرا در یکی دیوانه بودی	که چون دیوانگیش اندر ربودی
به سوی آسمان کردی نگاهی	چنین گفتمی به درد دل که «الهی
ترا گر دوست داری نیست پیشه	تو را من دوست می‌دارم همیشه
مرا ار تو نمی‌داری بسی دوست	بجز تو من نمی‌دانم کسی دوست
چگونه گویمت ای عالم افروز	که یک دم دوستی از من درآموز»

(الهی‌نامه/ ۲۴۴)

- مناجات دزد با خدا

در الهی‌نامه، حکایتی آمده که در ضمن آن از زبان یک دزد، مناجاتی بسیار تکان‌دهنده بیان شده است. دزدی که گرفتار شده و اکنون او را سوی دار می‌برند تا به زندگی این جهانی‌اش پایان دهند، ناگهان چشم دلش باز می‌شود و به عنوان آخرین خواسته از جلاد در می‌خواهد که چندان بدو مهلت دهد که نمازی بگذارد و نیایشی کند. دزد از عمق جان خدا را فریاد می‌زند و ابراز می‌دارد که از فرط مهر و محبت او (خدا) می‌خواهد جانش را تسلیم کند، اما خطاب به خالق یکتا می‌گوید که من محبت خود را در حق تو تمام کردم، اینک تو می‌دانی و بس.

مناجات درویش

که «یارب در چنین وقتی و جایی	که می‌بینم به هر مویی بلایی
بین تا تیغِ مه‌رت بر سرِ دار	چه می‌آرد به رویم آخرِ کار؟
تو از مهرم چنین حیران گرفته	من از مهر تو ترکِ جان گرفته
چنینم من که گفتم تو چنانی	کنون جان می‌دهم دیگر تو دانی»

(الهی‌نامه/ ۲۹۹)

در اسرارنامه نیز حکایتی درج شده است که مطابق آن درویشی به آسمان، این دریای پُر ذرّ الهی نگاه می‌کند و از دیدن کواکب و انجم به وجد می‌آید. وقت او خوش می‌شود و مناجاتی زیبا با خدا می‌آغازد که ای پروردگار من، وقتی بام دنیا که در حقیقت زندانی بیش نیست این‌گونه است و مانند نگارستان چین زیباست، پس بهشت تو چگونه است و تا چه حد روح‌افزاست؟

خوشش آمد سپهرِ کوثر رفتار زبان بگشاد چون بلبل به گفتار
که «یارب زندانت چنین است که گویی چون نگارستان چنین است
ندانم بامِ بستانت چه سان است! که زندانِ تو باری بوستان است.»
(اسرارنامه/۱۶۵)

- ذکر

یاد خدا و ذکر از جمله موضوعاتی است که در قرآن بدان سفارش فراوان شده است. جایگاه رفیع ذکر در عرفان اسلامی نیز تا حدّ بسیاری تحت تأثیر آیات و احادیثی است که ارزش و عظمت این عمل عبادی را بیان می‌کند. سنایی، نخستین کوهموج ادبیات عرفانی فارسی، ذکر را در راه مجاهده از لوازم سیر و سلوک می‌داند اما ادامه آن در مقام مشاهده کاری عبث و بیهوده است.

ذکر جز در ره مجاهده نیست ذکر در مجلس مشاهده نیست
رهبرت اول ارچه یباد بود رسید آن جا که یباد بود...
فاخته غایب است گوید کو تو اگر حاضری چه گویی هو
حاضران را ز هیبت است منال گر ترا حصّه غیبت است بنال
(سنایی، ۱۳۸۳: ۹۵-۹۶)

عطار در مثنوی‌های خود به طور ویژه بدین موضوع نپرداخته، تنها در ابیاتی معدود و به صورتی گذرا از آن سخن گفته است. در الهی‌نامه، حکایتی از امیرالمؤمنین علی(ع) با موری که به قول عطار معنی‌دار بوده و پیوسته‌ذکر خدا کارش بوده نقل شده است. این حکایت به ارزش و اهمیت ذکر اشاره دارد:

علی(ع) می‌رفت روزی گرمگاهی رسید آسیبِ او بر مورِ راهی...
شبانگه مصطفی(ص) را دید در خواب بدو گفت «ای علی، در راه مشتتاب
که دو روز از پی یک مور دایم ز تو بود آسمان‌ها پُر متایم
نباشی از سلوک خویش آگاه که موری را کنی آزرده در راه
چنان موری که معنی‌دار بوده‌ست همه ذکرِ خدایش کار بوده‌ست
(الهی‌نامه/۱۴۹)

بیت زیر نیز نشان می‌دهد که اولیاء خدا با ذکر همدم بوده‌اند و بر آن مداومت می‌نمودند.

نیایش و ستایش در مثنوی‌های عطار (الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه) / ۱۵۱

نخفت آن شب حسن (حسن بصری) در فکر می‌بود همه شب در نماز و ذکر می‌بود
(الهی‌نامه / ۲۵۷)

در جایی دیگر، عطار به موضوعی عرفانی و مهم اشاره می‌کند و آن این که همه ذرات عالم خدا را تسبیح می‌کنند و او را ذکر می‌گویند. در قرآن کریم آیات بسیاری بدین نکته اشاره دارد: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (جمعه/۱)

کمالِ ذره ذره: ذکر و تسبیح که عارف بشنود یک یک به تصریح
(اسرارنامه / ۱۱۲)

در مصیبت‌نامه نیز آمده است که جبرئیل پس از چندین هزار سال عبادت، گنجی یافت که آن گنج همان یادکرد (ذکر) خدا بود. ذکری که مغز همه سرمایه‌ها و پیرایه ارواح است.

جبرئیل از بعد چندین ساله کار، یافت گنج یادکرد کردگار...
یاد او مغز همه سرمایه‌هاست ذکر او ارواح را پیرایه‌هاست
گر ملایک را نبود یاد او نیستندی بنده آزاد او
(مصیبت‌نامه / ۱۶۸)

نکته دیگر این که ذکر پیوسته در کنار نماز استعمال می‌شود، چرا که نماز نیز نوعی ذکر و البته برترین آن است.

دزد بر فرمان او در کار شد در نماز و ذکر و استغفار شد
(مصیبت‌نامه / ۲۶۹)

ذکر باید پیوسته و پی در پی باشد.

گر ترا نقد است در خلقت مقام نقد جانست ذکر حق باید مدام
(مصیبت‌نامه / ۳۷۴)

- نماز

نماز، اوج ذکر خالق و زیباترین شیوه سخن گفتن با اوست. در نماز خواسته بخصوصی مطرح نیست و تنها نفس سخن گفتن و پرستیدن خداوند، احساسات مؤمن را برانگیخته و او را وادار به ابراز بندگی و عبودیت می‌کند. در مثنوی‌های عطار، هرگاه سخن از ذکر خدا به میان می‌آید، نماز نیز

آذین بخش اشعار منظومه‌ها می‌شود. عطار در الهی‌نامه در ۷ مورد، اسرارنامه ۱۴ مورد، منطق‌الطیر ۱۰ مورد و مصیبت‌نامه ۲۷ مورد، به مسأله نماز اشاره نموده است. این نمازها گاه نماز یومیّه هستند و گاه نماز استسقا نماز جمعه و

- ارزش نماز

به اعتقاد عطار نماز وقتی ارزشمند است که با حضور قلب ادا شود. وی در تأیید سخن خود حکایتی را از یک دیوانه نقل می‌کند که او را به نماز جمعه بردند. در میان نماز بانگ گاو سر می‌داد. پس از نماز از او پرسیدند که سبب این بی‌حرمتی؟ دیوانه گفت: مگر نه این است که در نماز جماعت و جمعه باید به امام اقتدا کرد؟ من نیز چنین کردم، امام شما در نماز، مشغول معامله گاو بود. آن شخص تا این سخن دیوانه را شنید نزد خطیب رفت. وی گفت: آری...

ندارم گاو، گاو می‌خریدیم که از پس بانگ گاو می‌شنیدم

(الهی‌نامه/۱۸۷)

بهترین نماز

عطار در چند جا به بهترین نماز اشاره کرده است. از جمله در حین ستایش و نعت رسول اکرم ص در اسرارنامه، به نماز حضرت علی اشاره می‌کند که در رکوع، انگشتی خود را به سائل بخشید:

علی را گوی تا فرمان ببری را ببخشد در نماز انگشتی را

(اسرارنامه/۹۶)

در حکایت دیگری که در مصیبت‌نامه آمده است، پیرزنی سر راه ملک‌شاه می‌ایستد و از او داد می‌خواهد. ملک‌شاه حاجتش را روا می‌کند. پیرزن سحرگاهان، غسلی می‌کند و با دلی گشاده، روی بر خاک نهاده نماز می‌خواند و برای ملک‌شاه دعا می‌کند. این نماز که دعایش مستجاب شد و بعدها پس از مرگ پادشاه او را در خواب دیدند که با دعای آن پیرزن سعادت‌مند شده است، ویژگی‌هایی دارد که در ابیات زیر بدان‌ها اشاره شده است:

پیرزن را وقت چون شبگیر شد حق آن انعام دامن‌گیر شد

غسل آورد و نماز آغاز کرد روی بر خاک و در دل باز کرد

(مصیبت‌نامه/۲۰۲)

مدح و معراج پیامبر(ص)

- نعت و مدح پیامبر(ص)

عطار در آغاز الهی‌نامه خود ۵۲ بیت، در اسرارنامه ۱۰۸ بیت، در منطق‌الطیر ۱۲۲ بیت و در مصیبت‌نامه ۷۰ بیت در ستایش رسول اکرم(ص) سروده است. این ابیات تنها در مقدمه و پس از تحمیدیّه منظومه‌ها آمده‌اند. در موارد دیگری نیز از مصطفی(ص) و ستایش او سخن به میان آمده است که البته کیفیت و هیجان بخش‌های آغازین را ندارد.

ثنایی نیست با ارباب بی‌نش
سزای صدر و بدر آفرینش
چو می‌لرزد ز هیبت این دعاگوی
زفانش چون تواند شد ثناگوی؟
چو نعت ذات او بالای گفت است
زفان از کار شد، چه جای گفت است؟
چه گویم من، ثنای او خدا گفت
که نام اوست با نام خدا جفت
(اسرارنامه/۹۳)

- معراج رسول اسلام(ص)

درباره معراج رسول(ص) نیز در الهی‌نامه ۶۵ بیت، در اسرارنامه ۸۶ بیت و در مصیبت‌نامه ۸۳ بیت زینت بخش منظومه‌های عطار است. اما در منطق‌الطیر به صورت جدا و با عنوانی علی‌جده بدان پرداخته نشده است، بلکه در خلال نعت رسول اکرم(ص) با بیت زیر بدان اشاره شده است:

باز در معراج شمع ذوالجلال
مسی شنود آواز نعلین ببال
(منطق‌الطیر/۹۲)

درآمد یک شبی جبریل از دور
که «ای مهتر ازین زندان گذر کن
که بسیار انبیا و مُرسَلین اند
به هر جانب جهانی حور عین‌اند...»
(اسرارنامه/۹۸)

یک شبی درتاخت جبریل امین
صد جهان جان، منتظر نشست‌اند
هفت طارم را ز دیدارت حیات
قدسیان را جان‌ها گلشن کنی...
گفت: ای محبوب رب‌العالمین
در گشاده دل به تو در بسته‌اند
(مصیبت‌نامه/۱۳۵)

نتیجه‌گیری:

بی‌پروایی و جسارت و صمیمیتی که در مناجات‌های عارفانه عطار-که در لابه‌لای مثنوی‌هایش پراکنده است- وجود دارد، به آن‌ها عمق خاصی بخشیده است. نگاه برخاسته از عمق جان عطار که انواع لایه‌های گفت‌وگوی صمیمانه و خالصانه را با معبود شامل می‌شود، رنگ آسمانی و منزّهی به نیایش‌هایش می‌دهد. از بررسی نیایش‌های موجود در چهار منظومه الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه، نتایج ذیل به دست آمده است:

سراغاز منظومه‌های عطار، تحمیدیه است که عموماً از ساختاری یکسان برخوردارند. بدین معنی که در آغاز مثنوی‌ها، پس از حمد و توحید و ذکر اسماء الهی، به توصیف صفات پروردگار می‌پردازد و آفرین و ستایش خود را با اشاراتی به عجز بشر از فهم و درک ذات و صفات خداوند، همراه می‌سازد. پس از آن، نعت پیامبر^ص و مسأله معراج را مطرح می‌کند و بعد از آن نیز مدح خلفای راشدین و در مصیبت‌نامه علاوه بر آن مدح حسنین^ع درج شده است. بجز الهی‌نامه، در سه منظومه دیگر، پیش از آغاز کتاب، درباره تعصب و جهالت متعصبان نیز سخن به میان آورده است. دعا‌هایی که در مثنوی‌های عطار به کار رفته گاه از زبان خود شاعر بیان می‌شود و گاه در میان حکایات و از زبان شخصیت‌های داستانی ارائه می‌گردد. این دعاها چندان متنوع نیست و درخواست‌های عطار محدود به سعادت آن جهانی، خواستن عذر تقصیرها و نجات از بند این دنیای دون و سلامت نفس محدود می‌شود. نکته این‌جاست که هیچ‌گونه نیاز مادی و این جهانی در این دعاها طرح نشده است و این شاید مهم‌ترین ویژگی نیایش‌های عطار باشد.

در مثنوی‌های عطار، تنها عطار نیست که با خداوند راز و نیاز می‌کند، بلکه شخصیت‌های داستانی در حکایات نیز دست به دعا بر می‌دارند و خواسته‌های مادی و معنوی خود را بیان می‌کنند. بجز شخصیت‌های داستانی، دعا‌هایی نیز از زبان حضرت محمد^ص در صفحات آغازین مثنوی‌ها وجود دارد. شخصیت‌های داستانی‌یی که در حکایات مثنوی‌ها دست به سوی آسمان بلند کرده، با خالق یکتا به نیایش می‌پردازند، از طبقه‌های اجتماعی گوناگون هستند، از قبیل: پیامبران (خلیل(ع)، کلیم(ع)، داود(ع))، اولیاء خدا (رابعه، شیخ نوقانی، لقمان سرخسی، بُرخ اسود، شبلی)، تپ‌های شخصیتی (جوان گناهکار، دیوانه، سرهنگ عاشق، حَمَالِ خُم‌خانه، دزد)، حیوانات (مورچه)، ارواح و ملایک و حتی ابلیس.

درون‌مایه‌هایی که در دعا‌های شخصیت‌های داستانی مطرح می‌شود نیز متنوع‌اند. برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: طلب فضل و بخشش از خدا، دعا در حق علی(ع)، دادخواستن از حق،

درخواست رفع حجاب‌ها، دعا در حق عطار، درخواست جُبه و پیراهن، یاری خواستن از خدا، طلب شادی و آزادی در پیری، و درخواست دیدن روی معشوق و جان‌دادن در پای او. در تمام منظومه‌های عطار، درخواست‌هایی که در دعاها مطرح می‌شود، حتی اگر ظاهراً مادی باشند در جهت رسیدن به هدف یا هدف‌هایی معنوی و آن جهانی بیان شده‌اند.

مهم‌ترین درخواست‌های عطار در دعاهایش عبارتند از: خواستن عذر تقصیرها و طلب مغفرت، خواستن نجات از بند دنیا، درخواست شفاعت از رسول خدا، دعا جهت دور ماندن از تعصب، طلب معنویت از خدا و رفع حجاب‌ها.

مناجات‌های عطار همچون دعا‌های او گاه از زبان خودش و گاه از زبان اشخاص داستانی صورت می‌گیرد، ولی مناجات از زبان هر که باشد شنیدن و خواندن آن روح آدمی را به پرواز در می‌آورد و سبکی معنویت را به او می‌چشانند. این مناجات‌ها در سراسر چهار مثنوی عطار پراکنده شده‌اند و نظم خاصی ندارند، جز این‌که می‌دانیم در سرآغاز این منظومه‌ها و نیز در خاتمه آن‌ها، ساختار بیانی او در کاربرد این شیوه یکسان بوده است.

Archive of SID

منابع و مأخذ:

- ۱- آقاجانی، ف. ۱۳۸۷، «تحمیدیه و مناجات در منظومه‌های عرفانی با محوریت سنایی، عطار و مولانا»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی چالوس.
- ۲- تفضلی، ت. ۱۳۶۸، دیوان عطار، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۳- حسین‌پور، ج. ۱۳۸۹، «ستایش و نیایش معبود در آثار پنج شاعر سبک عراقی (مولوی، عطار، نظامی، سنایی، حافظ)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی چالوس.
- ۴- خرّمشاهی، ب. ۱۳۷۱، حافظ‌نامه، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۵- خوشنودی، ب. ۱۳۸۹، «دعا و نیایش در مثنوی مولوی»، همایش منطقه‌ای تجلی نماز و نیایش در شعر شاعران ایران زمین، واحد دانشگاهی جویبار.
- ۶- راشد محصل، م. ر. ۱۳۶۹، «نیایش در شاهنامه فردوسی»، از کتاب پاز ۱ ویژه شاهنامه فردوسی، یاحقی، م. ج. و خسروی، م. ر. مشهد، آستان قدس.
- ۷- ربیعی گیلانی، ز. ۱۳۹۰، «بازتاب ستایش و نیایش پروردگار در هفت اورنگ جامی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد [استاد راهنما: خوشنودی، ب. / استاد مشاور: شفیعی، ا.]، دانشگاه آزاد اسلامی آستارا.
- ۸- زرّین‌کوب، ع. ۱۳۶۹، در قلمرو وجدان، تهران: علمی.
- ۹- زرّین‌کوب، ع. ۱۳۷۹، صدای بال سیمرغ، تهران: سخن.
- ۱۰- ستوده، غ؛ نجف‌زاده بارفروش، م. ب. ۱۳۶۵، تحمیدیه در ادب فارسی، تهران: فرهنگ.
- ۱۱- شریعتی، ع. ۱۳۷۹، نیایش، چاپ دهم، تهران: الهام.
- ۱۲- عطار، ف. ۱۳۷۵، مختارنامه، شفیعی کدکنی، م. تهران: سخن.
- ۱۳- عطار، ف. ۱۳۸۳، منطق الطیر، شفیعی کدکنی، م. تهران: سخن.
- ۱۴- عطار، ف. ۱۳۸۸، اسرارنامه، شفیعی کدکنی، م. تهران: سخن.
- ۱۵- عطار، ف. ۱۳۸۸، الهی‌نامه، شفیعی کدکنی، م. تهران: سخن.
- ۱۶- عطار، ف. ۱۳۸۸، مصیبت‌نامه، شفیعی کدکنی، م. تهران: سخن.
- ۱۷- فاضلی، ق. ۱۳۷۴، منطق الطیر و پندنامه عطار، تهران: طلایه.
- ۱۸- فروزانفر، ب. ۱۳۸۹، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، تهران: آسیم.
- ۱۹- کارل الکسیس، ۱۳۳۹، نیایش، شریعتی، ع. تهران: طباطبایی.
- ۲۰- گوهرین، س. ص. ۱۳۷۳، منطق الطیر عطار، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۱- مجلسی، م. ب. ۱۳۰۴ ق. بحارالانوار، ج ۶۸، روایت ۱، باب ۶۱، تهران: اسلامیه.
- ۲۲- محمود حقیقی، ک. ۱۳۷۴، عبادت عاشقانه، قم، حضور.
- ۲۳- ملک ثابت، م. ۱۳۸۹، «نوع ادبی مناجات‌های منظوم فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علم انسانی دانشگاه تهران.
- ۲۴- موسوی کلانتری دامغانی، م. ۱۳۷۸، جلوه‌های نیایش، تهران: پیام آزادی.
- ۲۵- نورانی وصال، م. ۱۳۳۸، مصیبت‌نامه عطار، تهران: زوآر.